



جلسه: ۵۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

## بررسی ضمان کاهش ارزش پول

بحث در ضمان کاهش ارزش پول قرار دارد که یکی از اقوال در این زمینه، عدم ضمان کاهش ارزش پول است.

### أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول

برای نظریه عدم ضمان کاهش ارزش پول، أدله ای قابل اشاره است که در جلسات پیشین، به بنای عقلاء و همچنین روایت یونس بن عبدالرحمن اشاره شده و مورد بررسی قرار گرفتند.

### ب: روایت صفوان بن یحیی

دومین روایت برای عدم ضمان کاهش ارزش پول، روایت صفوان بن یحیی است که در آن آمده است:

وَعَنْهُ [محمد بن الحسن باسناده عن محمد بن الحسن الصفار] عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنِ صَفْوَانَ قَالَ:  
سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ رَجُلٍ اسْتَفْرَضَ دَرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ وَسَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ أَوْ تَغَيَّرَتْ وَلَا يُبَاعُ بِهَا شَيْءٌ إِلَّا صَاحِبِ  
الدَّرَاهِمِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى أَوِ الْجَائِزَةِ الَّتِي تَجُوزُ بَيْنَ النَّاسِ فَقَالَ لِصَاحِبِ الدَّرَاهِمِ الْأُولَى.<sup>۲</sup>

بر اساس این روایت، معاویه بن سعید درباره شخصی سؤال کرده است که چند درهم از دیگری قرض کرده است و آن درهم ها از اعتبار ساقط شده و یا دچار تغییر می شوند و به همین جهت، دیگر امکان خرید و فروش با آنها وجود نداشته است. سؤال از این مطلب است که صاحب درهم ها، همان درهم های پیشین را طلبکار است و یا اینکه درهم های جدید که در بین مردم رواج پیدا کرده است؟ امام علیه السلام در پاسخ فرموده اند: آن شخص، همان درهم هایی را که داده است، طلبکار است.

استدلال به این روایت این چنین است که طبق پاسخ امام علیه السلام، درهمی که قرض داده شده است، اگرچه از اعتبار ساقط شده و صرفاً ارزش آن به مقدار نقره آن شده است، اما پرداخت همان درهم ها برای برائت ذمه کافی است و لازم نیست که چیز دیگری پرداخت گردد. در نتیجه عدم ضمان کاهش ارزش پول اعم از اینکه مالیت حاصل شده با اعتبار، به صورت کلی از بین برود و یا اینکه دچار کاهش گردد، استفاده می شود.

لازم است که این روایت به لحاظ سندی و دلالتی مورد بررسی قرار گیرد.

### بررسی سندی

روایت ذکر شده از حیث سند تا محمد بن حسن صفار با مشکلی مواجه نیست؛ چون طریق شیخ طوسی به صفار صحیح است.<sup>۳</sup> وثاقت محمد بن عبدالجبار، عباس و صفوان نیز ثابت است.

۱. در برخی از چاپ های وسائل الشیعه، به صورت «عن العباس بن صفوان» ذکر شده است که صحیح نیست.

۲. وسائل الشیعه ۱۸: ۲۰۷.

۳. طریق شیخ طوسی به ایشان این چنین است: «و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن محمد بن الحسن الصفار فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان والحسين بن عبيد الله و احمد بن عبدون كلهم عن احمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن ابيه و اخبرني به أيضا ابو الحسين بن ابي جید عن محمد بن الحسن بن الوليد عن محمد بن الحسن الصفار.» تهذیب الأحكام المشیخة ۷۳.



جلسه: ۵۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

معاویه بن سعید نیز در کتب رجالی ترجمه شده و در مورد او تعبیر «له مسائل عن الرضا علیه السلام»<sup>۱</sup> به کار رفته است که دلالت بر توثیق او نمی‌کند، اما وجود او مشکلی برای سند روایت ایجاد نمی‌کند؛ چون معاویه بن سعید راوی نیست بلکه صرفاً سؤال‌کننده بوده است و صفوان است که سؤال او و پاسخ امام علیه السلام را نقل کرده است. در نتیجه روایت توسط صفوان نقل شده است و در نتیجه، صحیح‌ه محسوب می‌شود.

البته برخی از فقها مدعی شده‌اند که با توجه به تعبیر «سَأَلَهُ مُعَاوِيَةُ بْنُ سَعِيدٍ»، این روایت مضمهره بوده و به همین دلیل، از حجیت ساقط می‌شود؛ چون روشن نیست که معاویه بن سعید از چه کسی سؤال کرده است و محتمل است که از غیر امام علیه السلام مانند یونس بن عبدالرحمن سؤال کرده باشد؛ در حالی که فتوای غیر امام معصوم علیه السلام قابل استناد نیست.<sup>۲</sup> در پاسخ به این اشکال می‌توان به دو مطلب اشاره کرد:

۱- روش بزرگان و اجلائی از قبیل صفوان، یونس بن عبدالرحمن، محمد بن مسلم و زراره که راوی بوده‌اند، این چنین بوده است که سؤال‌های خود از غیر امام معصوم علیه السلام را در کتب روایی‌شان نقل نمی‌کرده‌اند؛ لذا با توجه به نقل این روایت توسط صفوان، به دست می‌آید که سؤال ایشان از امام معصوم علیه السلام بوده است.

۲- بعد از اینکه صفوان این مطلب را به عنوان روایت نقل کرده، عباس، محمد بن عبدالجبار و محمد بن حسن صفار نیز این مطلب را به عنوان روایت در کتابهای خود نقل کرده‌اند. در زمان‌های بعد نیز صاحبان کتب روایی همچون شیخ طوسی این مطلب را به عنوان روایت تلقی کرده‌اند. این در حالی است که قدما به روش راویان، شناخت بیشتری داشته‌اند و در کتب روایی خود، به جز موارد بسیار محدود و اندک، نقل فتاوا نمی‌کرده‌اند؛ لذا ظاهر نقل این است که این مطلب در کتب روایی بوده و به عنوان روایت نقل شده است.

برای تحلیل تحقق اضمار در روایت می‌توان گفت: ممکن است اضمار ناشی از تقطیع بوده باشد؛ چون روش قدما این گونه بوده است که روایات از یک امام معصوم علیه السلام را پشت سر هم نقل می‌کرده‌اند؛ لذا به عنوان مثال در مورد روایاتی که تمامی آنها از امام رضا علیه السلام سؤال شده است، در ابتدای روایات تعبیر «سأل عن الرضا علیه السلام» به کار برده<sup>۳</sup> و با تکیه بر این تعبیر، سایر روایات بدون نام امام رضا علیه السلام و به صورت «سأله» ذکر می‌شده است. در این شرائط، با توجه به عبارتی که در صدر روایات وجود داشته است، روشن می‌شود که از امام معصوم علیه السلام سؤال شده است. اما در اثر تقطیعی که توسط راویان بعد مثل محمد بن حسن صفار یا شیخ طوسی رخ داده است، به ابتدای سند روایات توجه نشده و نام امام رضا علیه السلام به روایات

۱. رجال النجاشی ۴۱۰.

۲. کتاب البیع (للإمام الخميني) ۱: ۵۷.

۳. برای درک این مطلب می‌توان به کتاب قرب الاسناد مراجعه کرد که یکی از معصومین علیهم السلام را ذکر کرده و روایات متعددی از ایشان را پشت سر هم نقل می‌کند. به عنوان مثال در بخشی که از امام صادق علیه السلام روایت نقل شده است، مکرراً به نام امام صادق علیه السلام اشاره نمی‌شود، بلکه بعد از ذکر نام ایشان در یک روایت، در روایات بعدی از ضمیر استفاده شده است. حال اگر روایات این چنینی مورد تفکیک قرار گرفته و هر یک از روایات در باب متناسب با آن ذکر گردد، در صورتی که مرجع ضمیرها ذکر نگردد، اضمار رخ می‌دهد. این نکته اختصاص به ذکر نشدن نام امام علیه السلام نیز ندارد بلکه این مسأله در برخی موارد موجب مشتبه شدن راوی نیز می‌شود؛ چون با تکیه بر روایات پیشین، نام راویان به صورت خلاصه نوشته می‌شده است و این اختصار به قرینیت روایات پیشین، مضر نبوده است، اما با تقطیعی که صورت گرفته است، در برخی موارد در نام راویان نیز اشتباه حاصل شده است.



جلسه: ۵۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بعدی اضافه نشده است بلکه دقیقاً به همان صورت نقل شده است که حاصل این عملکرد، مضمهر شدن تعدادی از روایات بوده است. صاحب معالم از کسانی است که مضمهر شدن تعدادی از روایات را ناشی از تقطیع می دانند. در صورتی که پاسخ ذکر شده مورد پذیرش قرار گیرد، سند روایت با اشکالی مواجه نخواهد بود، اما اگر پذیرفته نشود، اضممار روایت موجب ساقط شدن از آن اعتبار خواهد شد.

### بررسی دلالتی

روایت صفوان بن یحیی از نظر دلالتی با اشکالاتی مواجه است که برخی از آنها بر روایت پیشین نیز وارد گردید:

#### الف: در مقام بیان نبودن روایت نسبت به ضمان کاهش ارزش پول:

روایت، صرفاً در مقام بیان این مطلب بوده است که طلبکار، مستحق دریافت درهم های پیشین است و نمی تواند از درهم های جدید مطالبه کند. اما نسبت به اینکه در پرداخت درهم های پیشین، کاهش ارزش در نظر گرفته می شود یا نمی شود، در مقام بیان نبوده است؛ چون سوال سائل از جهت خاصی بوده و امام علیه السلام نیز همان مطلب را پاسخ داده اند. اما در مورد ضمان کاهش ارزش پول امام علیه السلام مصلحت ندیده اند که بیان حکم کنند و نقض غرض بر ایشان نیز نبوده است کما اینکه در بسیاری از موارد، امام علیه السلام مطلب را به صورت مطلق بیان کرده و مقید آن سالها بعد ذکر شده است.

#### ب: عدم دلالت روایت بر ضمان نبودن غیر بدهکار

بر فرض پذیرفته شود که روایت، به لحاظ ضمان کاهش ارزش پول نیز در مقام بیان بوده است، نهایتاً این روایت نفی ضمان از بدهکار کرده است، اما نسبت به حکومت که درهم ها را ساقط کرده، نفی ضمان نکرده است.

#### ج: عدم امکان تعدی از درهم به سایر پول ها

مورد روایت که نسبت به آن، حکم به عدم ضمان شده، ساقط شدن درهم از اعتبار است که موجب از بین رفتن مالیت آن به صورت کلی نمی شود بلکه کماکان به مقدار نقره آن دارای مالیت است. تعدی کردن از این مورد، به پول هایی که ساقط شدن آنها از اعتبار، موجب از بین رفتن مالیت آنها به صورت کلی می شود، قیاس است که جایز نیست.

#### د: عدم امکان تعدی از قرض به سایر موارد

بر فرض روایت صفوان دلالت بر عدم ضمان کاهش ارزش پول داشته باشد، اخص از مدعی است؛ چون در این روایت از قرض سوال شده است و نمی توان به غیر قرض تعدی کرد؛ چون احتمال نکته تعدی در قرض داده می شود و نمی توان به سایر موارد از قبیل غصب، بیع نسبه یا مهریه سرایت داد؛ لذا اگر به عنوان مثال شخصی، پنجاه سال پیش، پنجاه هزار تومان را به عنوان مهریه قرار داده باشد، نمی توان از این روایت استفاده کرد که پرداخت همان پنجاه هزار تومان کافی است الا اینکه تنقیح مناط صورت گیرد که بسیار مشکل است؛ چون لازم است که نسبت به ملاک موجود در قرض یقین حاصل شود و همچنین احراز شود که همین ملاک در غیر قرض نیز وجود دارد و مبتلا به مانع نیز نشده است؛ در حالی که این امور قابل احراز نیست.

#### ه: ارتباط نداشتن روایت به بحث ضمان کاهش ارزش پول

روایت صفوان اساساً مرتبط با بحث ضمان کاهش ارزش پول نیست؛ چون در تعبیر «عَنْ رَجُلٍ اسْتَقْرَضَ دَرَاهِمَ مِنْ رَجُلٍ وَ سَقَطَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ»، واو حالیه است و بر اساس آن معنای روایت این چنین است که «در حالی که درهم ها از اعتبار ساقط شده اند، قرض داده شده است»؛ لذا درهم ها از ابتدا اعتبار نداشته اند و صرفاً ماده آنها که نقره بوده است، قرض داده شده است. در نتیجه بدهکار



جلسه: ۵۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

باید همان چیزی را که قرض کرده است، پرداخت کند و بر او لازم نیست که از درهم های جدید پرداخت کند؛ چون اساساً درهم قرض نکرده است بلکه نقره قرض کرده است. در نتیجه اساساً روایت در مورد ضمان کاهش ارزش پول نیست. امام خمینی ره به این اشکال اشاره کرده اند.<sup>۱</sup>

در اشکال به کلام امام خمینی ره گفته شده است که او حالیه همراه با «قد» ذکر می شود، در حالی که در این روایت به کار نرفته است.

امام خمینی در پاسخ به این اشکال فرموده اند: این مطلب ثابت نیست که او حالیه در همه موارد باید همراه با «قد» باشد، بلکه بدون آن نیز ذکر می شود.

البته بر فرض هم که روایت ظهور در او حالیه نداشته باشد، احتمال آن نیز کافی است؛ چون موجب اجمال روایت می شود. در پاسخ به اشکال ذکر شده بیان شده است که این روایت در کتاب استبصار به صورت «وسقطت» نیست بلکه از فاء استفاده شده و «فسقطت» به کار رفته است.<sup>۲</sup> فاء دلالت بر ترتیب می کند و لذا سقوط درهم ها از اعتبار، بعد از قرض دادن بوده است.

پاسخ این است که اگر همه نسخه های استبصار مشتمل بر فاء باشند، اشکال وارد است، اما در بین نسخه های استبصار نیز اختلاف وجود دارد؛ چون اگرچه در نسخه ای که در حال حاضر چاپ شده، فاء است، اما در نسخه ای که در اختیار صاحب وسائل بوده، او بوده است؛ چون صاحب وسائل بین کتب اربعه جمع کرده و به اختلافات آنها نیز توجه می کرده است. در نتیجه از عدم اشاره ایشان استفاده می شود که در همه نسخه هایی که در اختیار داشته اند، او بوده است. از طرف دیگر در بین نسخه های تهذیب اختلافی وجود ندارد و در همه آنها او ذکر شده است. این مطلب قرینه می شود که در استبصار نیز نسخه مشتمل بر او صحیح است. البته این مطلب منوط به این است که در نسخه های تهذیب اختلافی وجود نداشته باشد. اما کسی نقل نکرده است که در تهذیب با فاء بوده است. از طرف دیگر طریق تهذیب و استبصار یکسان است؛ لذا یقیناً دو روایت نبوده است و شیخ طوسی دو نوع نقل نکرده است. بنابراین در استبصار، نساخ دچار اشتباه شده اند.

در نتیجه اشکال امام خمینی مستقر است و این مطلب در حد ظهور و یا حداقل در حد احتمال است و موجب اجمال روایت می شود.

### و: وجود معارض

روایت صفوان بن یحیی اعم از اینکه مربوط به ضمان کاهش ارزش پول بوده و یا اینکه ارتباطی به این مسأله نداشته نباشد، دارای معارض است؛ چون در این روایت بیان شده است که اگر درهم به دیگری داده شود، صرفاً نسبت به همان درهم ها استحقاق دریافت وجود دارد، اما در روایتی از یونس بن عبدالرحمن نقل شده است که طلبکار مستحق دریافت درهم های رایج است.

در روایت یونس بن عبدالرحمن آمده است:

۱. کتاب البیع (للامام الخميني) ۱: ۵۷.

۲. الاستبصار فيما اختلف من الأخبار ۳: ۹۹.



مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى الرَّضَاعِ أَنْ لِي عَلَى رَجُلٍ ثَلَاثَةٌ  
آلَافٍ دِرْهَمٍ وَكَانَتْ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ تُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ تِلْكَ الْأَيَّامَ وَ لَيْسَتْ تُنْفَقُ الْيَوْمَ فَلِي عَلَيْهِ تِلْكَ الدَّرَاهِمُ بِأَعْيَانِهَا أَوْ مَا  
يُنْفَقُ الْيَوْمَ بَيْنَ النَّاسِ قَالَ فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ لَكَ أَنْ تَأْخُذَ مِنْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ كَمَا أُعْطِيَتْهُ مَا يُنْفَقُ بَيْنَ النَّاسِ.<sup>۱</sup>

در این روایت یونس بن عبدالرحمن مطرح کرده است که سه هزار درهم طلبکار بوده و طلب او نیز از درهم‌هایی بوده است که در زمان گذشته، مورد معامله بوده است، اما در حال حاضر از اعتبار ساقط شده اند. سؤال یونس بن عبدالرحمن از این مطلب است که حق او همان درهم‌های ساقط شده است و یا اینکه باید به او از درهم‌هایی پرداخت شود که در حال حاضر مورد معامله قرار می‌گیرد و دارای ارزش هستند؟ امام علیه السلام در پاسخ نوشته اند: حق طلبکار است که طلب خود را از درهم‌هایی که در بین مردم ارزش دارد و مورد معامله قرار می‌گیرد، دریافت کند؛ چون خود طلبکار نیز درمی‌پرداخت کرده است که از این ویژگی برخوردار بوده است. این در حالی است که علاوه بر روایت صفوان، در روایت دیگری از یونس بن عبدالرحمن مطرح شده است که طلبکار باید همان درهم‌هایی که پرداخت کرده است را از بدهکار بگیرد؛ لذا تعارض رخ می‌دهد. سند روایت یونس بن عبدالرحمن که به عنوان معارض ذکر گردید، صرفاً به جهت محمد بن عیسی بن عبید یقطنی دچار اشکال است؛ چون در مورد او دو اشکال ذکر شده است:

۱- نسبت به محمد بن عیسی بن عبید، توثیقات و تضعیفات معارضه می‌کنند.

به نظر ما محمد بن عیسی بن عبید، ثقه و جلیل‌القدر است و کسانی که او را تضعیف کرده اند، دچار اشتباه شده اند، کما اینکه ابن نوح از تضعیف ایشان تعجب کرده است.

۲- بر فرض محمد بن عیسی بن عبید ثقه باشد، ابن ولید بیان کرده است که متفردات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن حجت نیست. در کلام ابن ولید آمده است: «کتب یونس التي هي بالروايات، كلها صحيحة يعتمد عليها إلا ما ينفرد به محمد بن عيسى بن عبيد و لم يروه غيره، فإنه لا يعتمد عليه و لا يفتى به.»<sup>۲</sup> بر اساس این تعبیر، همه کتاب‌های یونس بن عبدالرحمن قابل اعتماد هستند الا اینکه از متفردات محمد بن عیسی بن عبید باشد که قابل اعتماد نیستند. از طرف دیگر روایت محل بحث نیز از متفردات محمد بن عیسی است؛ چون شیخ کلینی و شیخ طوسی صرفاً از محمد بن عیسی نقل کرده و از شخص دیگری نقل نکرده اند.

در اینجا ممکن است اشکال شود که روشن نیست روایت محل بحث از کتاب یونس نقل شده باشد؛ چون شیخ طوسی از کتاب محمد بن یحیی نقل کرده است و شیخ کلینی نیز بیان نکرده است که این روایت را از چه کتابی استخراج کرده است؛ لذا ممکن است که از روایات یونس بوده باشد که در کتابش نقل نکرده است.

به نظر ما این مطلب استبعاد دارد؛ چون روایت محل بحث، از مکاتبات یونس است و علی القاعده در کتاب او بوده است، نه اینکه روایت شفاهی او بوده باشد. علاوه بر اینکه فرضاً از روایات شفاهی یونس بوده باشد، مرحوم نجاشی علاوه بر کتب،

۱. وسائل الشیعة ۱۸: ۲۰۶.

۲. فهرست الطوسی ۵۱۲.



جلسه: ۵۱  
تاریخ: ۱۴۰۳/۰۷/۱۷

درس: نظام اقتصادی اسلام  
موضوع: أدله عدم ضمان کاهش ارزش پول  
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

احادیث را هم اضافه کرده و بیان کرده است که متفردات محمد بن عیسی بن عبید حجت نیست. در نتیجه کلام نجاشی شامل می شود.

به نظر ما پاسخ صحیح این است که اگرچه ابن ولید متفردات محمد بن عیسی بن عبید را حجت نمی دانسته است، اما با توجه به اینکه از اشکال اول پاسخ داده شد و روشن گردید که محمد بن عیسی بن عبید ثقة است، تا زمانی که مشکل فقهی وجود نداشته باشد، دلیلی برای عدم حجیت روایت های او نیست و صرف حجت ندانستن ابن ولید نیز مانع از این مطلب نمی شود.<sup>۱</sup> علاوه بر اینکه اساساً قابل اثبات نیست که روایت محل بحث از متفردات محمد بن عیسی بن عبید بوده است؛ چون اگرچه شیخ کلینی و شیخ طوسی از طریقی ذکر کرده اند که محمد بن عیسی بن عبید قرار دارد، اما ممکن است که افراد دیگری هم این روایت را نقل کرده باشند. شاهد بر نقل دیگران این است که شیخ طوسی به تمامی کتب و روایات یونس بن عبدالرحمن طرق متعدد دارد که در یکی از آنها محمد بن عیسی بن عبید واقع شده است، اما صالح بن سندی و اسماعیل بن مرار نیز از یونس بن عبدالرحمن نقل روایت کرده اند.<sup>۲</sup> در نتیجه اساساً روایات محمد بن عیسی بن عبید از یونس بن عبدالرحمن، جزو متفردات نخواهد شد و کشف می شود که ابن ولید زمانی کلام خود در مورد محمد بن عیسی بن عبید را به کار برده است که سایر طرق به یونس بن عبدالرحمن به دست ایشان نرسیده است.

تاکنون روشن گردید که سند روایت دچار اشکال نیست.

۱. یک توجیه برای عدم پذیرش ابن ولید این است که کلام ایشان مشیر به روایاتی است که از نظر فقهی معتبر نمی دانسته است.

۲. طریق شیخ طوسی به یونس بن عبدالرحمن این چنین است: « و ما ذکرته فی هذا الكتاب عن یونس بن عبد الرحمن فقد اخبرني به الشيخ ابو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان عن ابي جعفر محمد بن علي بن الحسين عن ابيه و محمد بن الحسن بن سعد بن عبد الله و الحمیری و علي بن ابراهيم بن هاشم عن اسماعیل بن مرار و صالح بن السندی عن یونس و اخبرني الشيخ أيضا و الحسين بن عبید الله و احمد بن عبدون کلهم عن الحسن بن حمزة العلوی عن علي بن ابراهيم عن محمد بن عیسی بن عبید عن یونس، و اخبرني به أيضا الحسين بن عبید الله عن ابي المفضل محمد بن عبد الله بن محمد بن عبید الله بن المطلب الشیبانی عن ابي العباس محمد بن جعفر بن محمد الرزاز عن محمد بن عیسی بن عبید الیقطنی عن یونس بن عبد الرحمن. » تهذیب الأحكام المشیخة ۸۲.